

مجموعه

«دو سده سخنوری»

زمینه و زمانه‌ی سخنوری

سعدی، خواجه و حافظ

(۸)



زندگی سعدی شیرازی



دکتر جواد بشری

زندگی سعدی شیرازی

- سرشناسه: ————— بشری، جواد، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: ————— زندگی سعدی شیرازی / جواد بشری:
 سرویس‌استار و ناظر علمی مجموعه: کاووس حسانی؛ دستیار پژوهشی مجموعه: فرزانه معینی.
 مشخصات نشر: ————— تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ————— ۲۷۶ ص.؛ ۱۴/۲۱×۵/۵ س.م.
 فروست: ————— مجموعه دو سده سخنوری (زمینه و زمانه سخنوری سعدی، خواجو و حافظ).
 شابک: ————— دوره ۸-۵-۰۵-۶۹۴۲-۶۲۲-۹۷۸-۰۳-۴ : : ۶۹۴۲-۶۲۲-۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا
 یادداشت: ————— کتابنامه، ص. ۲۲۸.
 موضوع: ————— سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ ق. -- سرگذشتنامه.
 موضوع: ————— Sādi--Mosleh-ibn Abdollah--Biography.
 شناسه افزوده: ————— حسانی، کاووس، ۱۳۴۱ -
 شناسه افزوده: ————— معینی، فرزانه، ۱۳۴۲ -
 رده‌بندی کنگره: ————— PIR5۲۱۴
 رده‌بندی دیویی: ————— ۸۵۱/۲۱
 شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۸۱۳۹۸۷

زندگی سعدی شیرازی

دکتر جواد بشری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه تهران





نشر خاموش



کتابخانه

این مجموعه کتاب، نتیجه‌ی یکی از فعالیت‌های علمی «کرسی پژوهشی حافظ» است.

| | |
|---------------------------------|--|
| نام کتاب: | زندگی سعدی شیرازی |
| نویسنده: | دکتر جواد بشری |
| سر ویراستار و ناظر علمی مجموعه: | دکتر کاووس حسن‌لی |
| دستیار پژوهشی مجموعه: | دکتر فرزانه معینی |
| ویرایش: | موسسه گنجینه (الهام خواست‌خدایی - صدیقه جابری) |
| طرح جلد و صفحه‌آرایی: | مجید شمس‌الدین |
| چاپ و صحافی: | نقطه |
| چاپ / شمارگان: | اول ۱۳۹۸ / ۱۵۰۰ نسخه |
| شابک: | ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۰۴-۱ |
| شابک دوره: | ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۰۵-۸ |
| قیمت: | ۶۴۰۰۰ تومان |

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.com | @khamooshpubch | www.khamooshpub.ir

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه‌کشی ناشری باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توس. خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

زندگی سعودی شیرازی

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۹ | مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه |
| ۱۶ | پیشگفتار |
| ۲۰ | مقدمه |
| ۴۴ | نام و نسب، تخلص شعری و سال میلاد |
| ۶۲ | پیش از سفر نخست |
| ۶۸ | سفر و دوری از وطن |
| ۸۰ | بازگشت از شام و مصر تا پایان عهد سلطنتی |
| ۱۵۹ | تتر در نگاه سعدی پس از فتح بغداد و فارس |
| ۱۶۷ | خروج دوم از شیراز، دیدار با اباقا در بازگشت از سفر حج |
| ۲۱۶ | بازگشت از سفر دوم |
| ۲۴۷ | تأسیس مجموعه خانقاهی |
| ۲۵۸ | منابع |

مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه

در یکی از روزهای تابستان ۱۳۹۶ آقای مهدی حسینی (که او را پیش‌تر نمی‌شناختم) با من تماس گرفتند و درباره‌ی همکاری برای ساخت فیلمی در پیوند با سعدی، خواجه و حافظ گفت‌وگو کردند و برای مشورت درباره‌ی چند و چون آن کار، درخواست کردند تا دیداری داشته باشیم. قرار دیدار برای فردای آن روز گذاشته شد. آقای حسینی زمان مقرر به دفتر کار من در بخش فارسی دانشگاه شیراز آمدند و پس از معرفی بنیاد خیریه‌ی فرهنگی صدر هاشمی نژاد و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی آن، درباره‌ی تصمیم آن بنیاد برای ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی (سریال ۹۰ قسمتی و فیلم سینمایی) درباره‌ی سعدی و حافظ توضیح دادند و درخواست کردند مسئولیت علمی و پژوهشی این مجموعه را بپذیرم. توضیحات آقای حسینی و تأکید او بر ساخت اثری شاخص، فاخر و عظیم در سطح آثار بین‌المللی و آمادگی کامل بنیاد صدر برای تأمین هزینه‌های تولید و ساخت آن، برای کسی مانند من که دلبسته‌ی چنین

اقدامات بزرگ فرهنگی هنری هستم، برانگیزاننده بود؛ اما به دلیل تردیدی که در تحقق این‌گونه رویاها داشتم و تا آن روز نیز نامی از آن بنیاد نشنیده بودم، نتوانستم سخنان شوق‌انگیز او را جدی بگیرم. پی‌گیری‌های آغازین آقای حسینی، باعث شد نشست‌های دوجانبه‌ی ما در پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ادامه یابد. در این نشست‌ها درباره‌ی ابعاد مختلف طرح و سازوکارهای اجرایی آن ساعت‌ها گفت‌وگو کردیم و من کم‌کم احساس کردم فرصتی مغتنم پیش آمده که می‌توان از آن برای پژوهشی شایسته بهره برد و آثاری را برای آیندگان پدید آورد. در همین مدت قرار شد در آن مجموعه‌ی نمایشی به خواجوی کرمانی نیز پرداخته شود؛ از همین رو پیشنهاد کردم به جای عنوان بلند «طرح سریال ۹۰ قسمتی سعدی، خواجو و حافظ» عنوان کوتاه‌تری چون: «طرح خورشیدهای سه‌گانه» جایگزین شود که شد.

در نشست‌های نخستین بر ضرورت پژوهشی مستقل، دقیق، علمی، گسترده و همه‌جانبه برای این‌گونه از آثار تأکید کردم و آقای حسینی در همه‌ی موارد با من اظهار هم‌نظری می‌کردند. با توجه به این که تهیه‌ی چنین مجموعه‌ی نمایشی، چنانچه به شایستگی صورت گیرد و به خوبی انجام پذیرد، اقدامی بسیار ارزشمند خواهد بود، بالاخره مسئولیت پژوهش این اثر را - به شرط اختیار کامل در مرحله‌ی پژوهش - در بهمن ماه ۱۳۹۶ پذیرفتم.

سپس با بسیاری از متخصصان و صاحب‌نظران گفت‌وگو کردم تا طرح کلی (نقشه‌ی راه) را تدوین کنم. می‌توانستم از پژوهش‌های پیشین خود استفاده و متنی تازه را بازتولید کنم؛ برای نمونه می‌شد متن کتاب «دریچه‌ی صبح» (بازشناسی زندگی و سخن سعدی) و کتاب «چشمه‌ی خورشید» (بازشناسی زندگی و سخن حافظ) را که پیش از این نوشته بودم و منتشر شده است، و اتفاقاً ترجمه‌ی هر دو کتاب هم چاپ شده است، با گسترش برخی فصل‌ها و تغییراتی در فصل‌های دیگر آماده کرد و برای نگارش فیلم‌نامه تحویل داد؛ اما این کار را نکردم. به نظرم رسید شایسته‌تر آن است که کاری متفاوت صورت پذیرد تا دستاورد این پژوهش به سرنوشت پژوهش‌هایی که برای سریال‌ها و

فیلم‌های دیگر انجام گرفته، دچار نشود که به‌گونه‌ی «یک بار مصرف»، تنها برای همان مقصود خاص، قابل بهره‌برداری است. از همین رو تصمیم گرفتیم با بهره‌گیری از توان همکاران دیگر و با سفارش تألیف به آن‌ها زمینه‌ی تولید آثاری مستقل و تازه را فراهم آوریم؛ تا این آثار هم متن‌هایی مناسب برای تدوین فیلم‌نامه و ساخت این سریال باشند و هم مرجعی جامع برای هرگونه تحقیق و بهره‌برداری دیگر که به این موضوعات در آینده مربوط می‌شوند. در این صورت حتی اگر تهیه‌کنندگان و سازندگان فیلم به هر دلیل از تصمیم خود بازگردند و ساخت این سریال و فیلم به نتیجه نرسد، مجموعه‌ای از کتاب‌های ارزشمند تولید و به مردم فرهنگ‌ور کشور پیش‌کش می‌شد.

برای کمک به فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و سازندگان مجموعه‌ی نمایشی یادشده بی‌گمان باید اطلاعات مورد نیاز آن‌ها از جمله موارد زیر، بر اساس منابع معتبر (قدیم و جدید) گردآوری، بازخوانی و تدوین می‌شد:

■ بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در سده‌های هفتم و هشتم (دوران زندگی سعدی، خواجه و حافظ) و بازنمایی تصویری نزدیک به واقعیت از جامعه در این دو قرن با شناسایی و معرفی طبقات مختلف جامعه و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر؛ تا از این راه، چگونگی ارتباط شاعران سه‌گانه با طبقات و گروه‌های مختلف جامعه، به‌ویژه دستگاه‌ها و خاندان‌های حکومتی، روشن‌تر شود.

■ بازشناسی سیر زندگی هر کدام از این سه سخنور نامی با دوره‌بندی آن و معرفی شخصیت‌های ادبی، علمی، دینی، فلسفی، عرفانی و... که با این شاعران هم‌دوره بوده‌اند.

■ بررسی جغرافیای تاریخی شهرهای شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (بازارها، محله‌ها، مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها، زیارتگاه‌ها و...) و عناصر گوناگون فرهنگ مردم شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (شناسایی انواع آیین‌ها، باورها، پوشش‌ها، داروها، غذاها، ظروف، ابزار جنگی، لوازم و شیوه آرایش و...).

بر پایه‌ی آنچه گفته شد بر آن شدم تا یک مجموعه کتاب را طراحی کنم و به یادگار بگذارم، حتی اگر سفارش دهندگان با چنین اقدامی موافق نباشند، پس از گفت‌وگوهای تخصصی با برخی از دوستان همدل، موضوعات اصلی پژوهش تعیین گردید و سفارش تألیف داده شد که حاصل آن (به ترتیب الفبا)، آثار زیر است:

۱. تاریخ اجتماعی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر هادی پیروزان، دانش‌آموخته‌ی تاریخ دانشگاه شیراز).

۲. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی کرمان در عصر خواجه. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۳. تدبیر و شمشیر؛ شیراز کانون مهم سیاسی و نظامی در سده‌های هفتم و هشتم هجری (مؤلف: دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز).

۴. جغرافیای تاریخی شهر کرمان در دوران میانه: عصر خواجه. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۵. جغرافیای تاریخی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر مصطفی ندیم، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز).

۶. زندگی حافظ شیرازی؛ بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان. (مؤلف: آقای منصور پایمرد، حافظ‌پژوه و مدرس کلاس‌های مرکز حافظ‌شناسی).

۷. زندگی خواجه‌ی کرمانی (مؤلفان: آقای دکتر محمدصادق بصیری، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه باهنر کرمان و خانم دکتر نازنین غفاری).

۸. زندگی سعدی شیرازی. (مؤلف: دکتر جواد بشری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران).

۹. فرهنگ عامه در آثار خواجه‌ی کرمانی. (مؤلف: دکتر محمدرضا صرفی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۱۰. فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ. (مؤلفان: دکتر فرزانه معینی، دکتر مدینه کرمی و دکتر انسیه هاشمی، دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و دکتر ابراهیم اکبری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت).

۱۱. کتیبه‌ی شکسته؛ شناخت نام‌های مختصر بزرگان نامدار شیراز و فارس در سده‌های هفتم و هشتم هجری. (مؤلف: دکتر مهدی فاموری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج).

جز موارد یادشده، «نمایه‌ی کتاب‌شناسی و مأخذپژوهی سده‌ی هفتم و هشتم» و «اعلام تاریخی و جغرافیایی کلیات سعدی» نیز از موضوعات پژوهشی بود که به دلایلی به مرحله‌ی نهایی نرسید. در مراحل طراحی موضوعات و نگارش آن، ارتباط من با سفارش‌دهندگان اولیه، بارها دچار نوسان و وقفه‌های طولانی می‌شد، شرح این هجران و این خون جگر / این زمان بگذار تا وقت دگر، از همین رو برنامه‌ها را در مرکز حافظ‌شناسی پی‌گیری کردیم و قراردادهای تألیف با مؤلفان محترم را در برگی‌های رسمی با سربرگ آن مرکز تنظیم کردیم تا تعهد آن‌ها را خودم پذیرفته باشم و خوشبختانه به همه‌ی تعهداتم در برابر این بزرگواران (معمولاً زودتر از زمان مقرر) عمل کردم.

در مدت پژوهش، مؤلفان محترم برای همگامی با دیگر پژوهشگران گروه، نتایج پژوهش‌های خود را مرحله‌به‌مرحله گزارش می‌کردند و برای هماهنگی و هدایت مسیر تحقیقات نشست‌های گوناگون برگزار می‌شد؛ همچنین برای سرعت بخشیدن و سامان دادن به بخشی از کار، به‌ویژه در پژوهش مربوط به فرهنگ مردم شیراز در سده‌ی هفتم و هشتم و آثار سعدی و حافظ، برنامه‌نویسی

و تولید یک نرم افزار به آقای دکتر احسان رئیسی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان) سفارش داده شد. این نرم افزار نیز پس از چندین جلسه گفت و گو تهیه شد و گروه پژوهشی فرهنگ مردم شیراز کار خود را در قالب همین نرم افزار سامان دادند.

در میانه های کار بود که متوجه شدم طرح ساخت سریال، از پیشنهاد های آقای سید تقی سهرابی، مدیر صدا و سیما، مرکز فارس به بنیاد یاد شده بوده است؛ از همین رو در پیوند با چگونگی این طرح و آینده ی آن چندین نشست گفت و گو نیز با ایشان برگزار شد.

پس از پایان یافتن تحقیقات، گزارش همه ی پژوهش ها که در قالب کتاب تهیه شده بود، بررسی و برای تکمیل کار و ارزیابی به داوران متخصص سپرده شد؛ سپس مؤلفان محترم، متن ها را بر پایه ی پیشنهاد های اصلاحی داوران بازخوانی و اصلاح کردند. کتاب ها برای ویرایش و هم سان سازی به گروه ویراستاری گنجینه (زیر نظر خانم الهام خواست خدایی) سپرده شد تا برای انتشار آماده شود. گروه ویراستاری بر پایه ی شیوه نامه، کتاب ها را ویرایش کردند؛ اما در مواردی اندک نیز به خواست مؤلفان که هم سان با شیوه نامه نبود، گردن نهادند.

امروز که این پژوهش ارزنده سامان یافته و با همه ی دشواری ها و فراز و فرود هایش، که بهتر است بدان نپردازم!، به پایان رسیده است، بسیار خوشبخت و خرسندم که با تلاشی دوساله مجموعه ای از آثار ارزشمند، همچون دانشنامه ای کاربردی، فراهم آمده و در اختیار خوانندگان و خوانندگان آن قرار گرفته است. این مجموعه ی ارزشمند که اکنون با نام «دو سده سخنوری» انتشار می یابد، برگ زرین دیگری ست که بر کارنامه ی فرهنگی و علمی مردم شیراز و کرمان افزوده می شود.

در پایان از آقای مهدی حسینی که پیشنهاد نخستین را دادند و از آقای مجید شمس الدین، مدیر محترم نشر خاموش، که در مراحل فرجامین (مرحله ی ویراستاری) از این مجموعه با خبر شدند و با اشتیاق به انتشار آن

همت گماشتند، سپاس گزارم و خود را وام دار همه‌ی بزرگوارانی می دانم که از آغاز تا انجام این کار، به شیوه‌های گوناگون همکاری و دستگیری کرده‌اند. اگر یادکرد نام همه‌ی آن‌ها ممکن نباشد، از یادکرد سپاس انگیز نام این عزیزان که در جایگاه‌های مختلف (مؤلف، داور، مشاور، ویراستار، صفحه‌آرا و...) همراهی کرده‌اند، ناگزیرم؛

خانم‌ها: سحر پورمهدی زاده، دکتر صدیقه جابری، مهناز جوکاری، دکتر فهیمه حیدری، الهام خواست‌خدایی، صبا دباغ‌منش، دکتر منیژه عبداللهی، دکتر نازنین غفاری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرح نیازکار، دکتر انسیه هاشمی و به‌ویژه دکتر فرزانه معینی که با همدلی همیشگی و همراهی ستودنی خود، هماهنگ‌کننده و سامان‌دهنده‌ی بسیاری از امور بودند.

و آقایان: دکتر ابراهیم اکبری، دکتر نصرالله امامی، دکتر حسن باستانی راد، دکتر جواد بشری، دکتر محمدصادق بصیری، منصور پایمرد، دکتر هادی پیروزان، دکتر محمد جعفری فنواتی، دکتر مجتبی خلیفه، دکتر اصغر دادبه، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر احسان رئیسی، دکتر جمشید روستا، ایرج زبردست، سیدتقی سهرابی، دکتر محمدرضا صرفی، دکتر مهدی فاموری، دکتر سیدابوالقاسم فروزانی، علی قادری، دکتر محمدحسین کرمی، دکتر کورش کمالی سروستانی، مهندس حسن محبوب فریمانی، دکتر محمود مدبری، سیدمحمدحسن نبوی زاده، دکتر اکبر نحوی، دکتر مصطفی ندیم، محمد نظری، مجید نیک‌پور و مسعود هوشیاری.

کاووس حسن‌لی

تابستان ۱۳۹۸ - دانشگاه شیراز

پیشگفتار

چیزی نزدیک به یک سال (خرداد ۱۳۹۷ تا خرداد ۱۳۹۸) بخش اصلی وقت نگارنده به بررسی آثار سعدی و بازنگری پژوهش‌های مربوط به او اختصاص یافت و این جز مطالبی است که از چند سال قبل درباره او خوانده یا گردآوری شده بود. شاید اگر زمان بیشتری برای تنظیم تمام یافته‌ها و خواننده‌ها وجود داشت و دست‌کم فرصت یک‌ساله دیگری برای دیدن سایر دست‌نویس‌های کهن آثار شاعر و تنظیم یادداشت‌های نافرجام نصیب می‌شد، بسیاری بخش‌ها با پرداختی دیگرگونه و با ذکر جزئیات بیشتر رقم می‌خورد. آنچه اینک می‌توان به قطعیت اعلام کرد این است که قصوری در بررسی منابع

۱. در ابتدا سپاس بی‌کران خود را نثار این عزیزان می‌کنم: دکتر اکبر نحوی، که از سال‌ها قبل هر زمان با برخی استادان درباره ایشان سخن به میان می‌آمد، علم و اخلاق ایشان را می‌ستودند و با افتخار در این پژوهش مرهون عنایاتشان از جمله تذکر چند نکته سودمند قرار داشتم و نیز از تصحیح دقیق شیرازنامه ایشان بهره‌ها بردم؛ دکتر کاووس حسن‌لی، ناظر و سرویراستار مجموعه؛ دکتر فرزانه معینی که در حالی که تا چند ماه قبل از خرداد ۱۳۹۸ هیچ‌امیدی برای رهایی از سردرگمی یادداشت‌های تکه‌تکه‌ام وجود نداشت، به حق نتیجه اعجاز همراهی کریمانه و یادآوری‌های ایشان موجب شکل‌گیری نهایی این پژوهش شد و دوست عزیز و دانشمندم، ارحام مرادی که همیشه از نظراتش به ویژه در موضوع شناخت دست‌نویس‌های مهم آثار سعدی بهره‌مند بوده و هستم و او از هر نظر شایسته‌تر از من برای چنین پژوهشی بود.

مهم صورت نگرفته و کاستی‌ای اگر هست، در ناقص ماندن عرضه همه آن چیزی است که در قالب یادداشت‌های حاشیه کتاب‌ها و ورقه‌های مربوط به مطالعات سعدی فراهم شده بود. بی‌شک این پژوهش با همه تلاشی که در عمق بخشیدن به مطالب از طریق تتبع وسیع داشت، حاوی یافته‌های چندان تغییردهنده‌ای پیرامون احوال سعدی نیست؛ به این معنا که بسیاری از ابهامات مربوط به اوایل حیات سعدی و سفرهای او، به این سبب که همچنان سند تاریخی تازه و تغییردهنده‌ای در سنوات اخیر به دست نیامده، به همان حالت پیشین باقی ماند. ارتباطات و مسائلی هم که سعدی با معاصران خویش داشت، اغلب به همان نحوی ترسیم شد که پیش‌تر توسط برخی از دقیق‌ترین پژوهشگران نسل‌های قبل ایران‌شناسی بیان شده بود؛ بنابراین لازم است اشاره شود که مخاطب اثر حاضر با یک پژوهش «مقدمانی» و تنها مرتبط با «برخی» جزئیات زندگی و حیات فرهنگی و اجتماعی سعدی روبه‌روست و نوشته حاضر دست‌کم از سوی خود نگارنده به هیچ‌وجه یک کار نهایی تلقی نخواهد شد؛ البته این امیدواری وجود دارد که بعدها بتوان با جست‌وجوهای تکمیلی رنگ و ترکیبی دیگر بدان بخشید و بنایی استوارتری افکند. به ویژه که در سال‌های اخیر تحقیق درباره جزئیاتی از حیات و آثار سعدی رونق گرفته و از سویی نیز بازبینی دست‌نویس‌های کهن آثار او پس از تحقیقات فروغی، یغمایی و یوسفی از سر گرفته شده است.

اما مشکلاتی که پژوهشگر مسئول در موضوع حیات تاریخی سعدی با آن مواجه است، یکی مربوط به شخصیت بسیار پیچیده اوست که توصیف آن در یک مرحله و با یک لایه برداری سطحی امکان‌پذیر نخواهد بود. نگاه هم‌زمان شیخ شیراز به طریقت و فتوت، شریعت، اجتماع، سیاست و نیز هنر و ادبیات این توصیه جلال طیب شیرازی، شاعر و عالم سده هشتم در شیراز را به یاد می‌آورد:

حقیقت بین، طریقت رو، شریعت ورز باید بود که قند و روغن و گندم جمعیت شود حلولا کوشش نگارنده در سراسر این پژوهش بستن راه خیال پردازی بر ذهن و قلم بود و اگر سخنی درباره نقات پراهمیت حیات سعدی و روابط او با بزرگان عصر بیان شد، اغلب تنها بر آثار و سروده‌هایی از خود او مستند شد که قابلیت مبنا قرارگرفتن را برای تاریخ‌نگاری داشته باشد.^۲

دشواری دیگر که عینی‌تر از مشکل قبلی است، به نبود یک تصحیح جامع از کلیات سعدی به ویژه بخش قصاید، مرثی و مقطعات بازمی‌گردد که بیشترین نکات تاریخی را در درون خویش جای داده است. اتکای محض به کلیات چاپ فروغی برخی جزئیات را از دسترس خارج می‌کرد؛ از این رو وقت و دقت زیادی صرف شد تا چند دست‌نویس اصیل کلیات بازمینی شود، به این امید که دست‌کم چند اطلاع تازه از این طریق احیا شود یا برخی تردیدها به قطعیت بدل گردد.

پس از اتمام نگارش نهایی گفتارهای هشت‌گانه کتاب با یک نگاه خشک و سخت‌گیرانه تاریخی، اینک اشاره‌ای به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که وجود سعدی در تاریخ حیات مردمان زیسته در قلمرو زبان فارسی اهمیتی بیش از حد تصور دارد. نگارنده در جای جای این پژوهش کوشش کرد تا از شعارزدگی و فرار از واقعیت تاریخی مبرا بماند؛ اما اینک باکی نیست. سخن از فردی است که قطعه‌قطعه تراوشات ذهنی او در ذهن و زبان مردمان فارسی‌زبان یا فارسی‌دان اثر گذاشته و در ادواری هم فرهنگ ایشان شده، هم مسلکشان و هم خاطرات و سیاست و راه نجات آن‌ها. به قول آن بزرگ: «سعدی اگر خیلی هم درس خوانده باشد، به قدر امام‌الحرمین جوینی از علم کلام بهره نداشته. امام‌الحرمین بزرگ است و مقام او در تاریخ علم کلام باید محفوظ باشد؛ ولی سعدی که در علم کلام شاید [تنها] در [سطح و] سلسله شاگردان او جایی

۱. دیوان اشعار جلال طبیب شیرازی، صص ۲۴ و ۶۶

۲. روش‌شناسی حاکم بر پژوهش در «مقدمه» بیان شده است که در این بخش تکرار نخواهد شد.

داشته باشد، در تاریخ مقامی برتر از امام الحرمین دارد. یک لحظه تصور کنید که اگر امام الحرمین جوینی نبود، چه می شد؟ می توانیم تصور کنیم که آثار و آرای شاگردان و اخلاف او و من جمله غزالی اندکی تفاوت پیدا می کرد و به هر حال تاریخ علم و معرفت ما یکی از آموزگاران بزرگ خود را نداشت. اما پیشنهاد نمی شود که نبودن سعدی را در نظر آورید؛ زیرا سعدی برای ما نمی توانست نباشد؛ یعنی ما نمی توانستیم و نمی توانیم بی سعدی باشیم. [...] در فرانسه ادیبی نام خود را سعدی گذاشت و در آمریکا امرسون، که شاید آمریکایی ترین فیلسوف آن دیار باشد، شیفته کلمات سعدی بود. [...] با سعدی عصر دیگری در تاریخ ما و در زمان ما آغاز شده است. فارس و ایران با سعدی عصر دیگری را آغاز کرده اند. [...] سعدی بزرگ تر از آن است که سخن گوی متکلمان و مروج تعالیم آنان باشد. مقام متکلمان محفوظ است. آن ها اگر نبودند، نبودشان ضایعه و مایه دریغ بود؛ ولی آن ها را با سعدی قیاس نکنیم» («سعدی، مفتی ملت اصحاب نظر»، رضا داوری اردکانی، صص ۱۹-۲۰ و ۲۳).

مقدمه

الف. موانع و دشواری های نگارش سرگذشت سعدی

در اینجا لازم نیست برای اثبات مدّعی مطرح شده در این سطور تمامی پژوهش هایی که به نوعی به حیات تاریخی سعدی، شیخ صوفی مشرب و شاعر پراوازه و مجلس گوی شیرین سخن سده هفتم هجری، ارتباط دارد نام برده شود. اگر در این موضوع بین مطالعات نوین و نگارش های قدیم (کلاسیک) مرزی قائل نشویم، دولت شاه سمرقندی، صاحب تذکره مشهوری که در ۸۹۲ق نگاشته شد، را باید یکی از نخستین کسانی دانست که کوشش کرد چند بند درباره حیات تاریخی سعدی مرقوم کند. اینک که منتقدان با نگاه تیزبین به نوشته او می نگرند، مطالب رنگ رنگ و متنوعی با چارچوبی افسانه ای که از دل آثار سعدی و نیز خارج از آن ها تحصیل و بر ساخته شده در آن یافت می شود. اما کنار زدن لایه افسانه ای روایت های مربوط به زندگانی سعدی، تنها

یکی از عقبه‌های نگارش تاریخ حیات شاعراست و از قضایای اعتمادی به این افسانه‌ها چندان کار دشواری نیست؛ زیرا سال‌های طولانی است که اغلب محققان به وجود خطراتی از نوع «استناد به منابع متأخر افسانه‌زده و غیرواقعی» آگاه هستند^۱.

آنچه اینک باید بیش از هر چیز درباره آن وسواس به خرج داد، سنجش آثار متنوع سعدی و به محک زدن آن‌ها برای استخراج مطالب قابل اطمینان در ترسیم یک زندگی‌نامه تاریخی برای اوست که البته کار دشواری است و در برخی مواقع از فرازونشیب آن جز با بدبینی افراطی نمی‌توان به سلامت گذشت. سؤال صریح و بی‌پرده در اینجا آن است که حتی اگر تمام افسانه‌های متأخر پیرامون شاعر به کناری نهاده شود و تنها با استناد به آثار قطعی و اثبات‌شده خود شیخ به بازسازی تکه‌های زندگی او اقدام شود، آیا همه اشاراتی که سعدی در آثار خویش به خاندان، سفرها، دیدارها، استادان و اشخاص رؤیت‌شده و جز آن دارد، مواد مناسبی برای نگارش یک زندگی‌نامه نسبتاً موثق خواهد بود؟ با انتخاب موضعی سختگیرانه و نگاهی بدبین، که گریزی از آن نیست، پاسخ به این پرسش منفی خواهد بود. پرسش دیگر که بلافاصله پس از این به ذهن متبادر می‌شود، آن است که: جز این است که از دیرباز، محتاط‌ترین و دقیق‌ترین تذکره‌نویسانی که از سایر هم‌سلکان خویش به دقت و وسواس شهره بوده‌اند و نیز محققان تاریخ ادبیات نویس و همچنین ویراستاران و مصححان نگاهشته‌های بزرگان ادب و فرهنگ، بهترین و محکم‌ترین منابع را برای ترسیم وقایع و سوانح حیات و اندیشه صاحبان آثار، همان نگاهشته‌های پدیدآمده به دست خود ایشان می‌دانسته‌اند؟ پاسخ این است که: در اغلب موارد، شاید بتوان به این روش اعتماد کرد و نتایج قابل قبول و درستی به دست آورد؛ اما

۱. برای رد نمونه‌ای از قصه‌پردازی‌های تذکره‌نویسان متقدم درباره سعدی: زندگی و آثار نزاری، ص ۳۵. حکایت دیگری از یک منبع سده دهمی را نیز ببینید در: بدایع الوقایع، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۶. به نظر می‌رسد واضعان قصه اخیر آن را با توجه به یک حکایت سعدی‌نامه [بوستان، صص ۱۱۸-۱۲۰] و یک رباعی منسوب به شاعر (بدایع الوقایع، ج ۲، ص ۱۵۶) پی‌ریزی کرده‌اند.

احتیاط ایجاب می‌کند که یک پاسخ جزئی و صددرصدی به این پرسش داده نشود و چنان‌که در جملهٔ اخیر تصریح شد، «اغلب» موارد را با این روش دنبال کنیم. عرضهٔ مثالی شاید به روشن شدن این بحث، که در اینجا البته مجال واکاوی دقیق آن چنان‌که شایسته است وجود ندارد، یاری رساند. دیوان شاعری از سدهٔ ششم یا هفتم هجری را در نظریاورییم که با آگاهی از سنت شعر فارسی در چند نوع ادبی و در قالب مختلف آن طبع آزمایی کرده است. فرض بر این خواهد بود که در دیوان این شاعر انواع قصیدهٔ مدحی، غزل عاشقانه، رباعی، قطعاتی در موضوعات مختلف و مثنوی‌هایی با درون‌مایه‌هایی چون «سفرهای خیالی»، «سفرنامهٔ حج»، «منظومه‌های تعلیمی» و جز آن وجود دارد و در ابتدای این دیوان یکی از معاصران او، که تدوین‌کنندهٔ دیوان است، سطور را به احوال و آثار شاعر هم عصر خویش، که دیوانش را گردآوری کرده، اختصاص داده است. اگر در چنین شرایطی قرار داشته باشیم، به هیچ وجه نمی‌توان مضامینی را که شاعر بر مبنای آگاهی از سنت شعر عاشقانهٔ فارسی در غزل‌ها و رباعیات خویش به کار گرفته، داده‌های قطعی تاریخی فرض کرد، کما اینکه مفاخره‌های او به شعر خویش مبنای قضایای واقعی قرار نخواهد گرفت و هیچ منتقد روشن ضمیر ادبی، یک شاعر دست‌چندم را که بر بزرگ‌ترین قله‌های شعر فارسی تفاخر می‌کند و خود را با فردوسی یا نظامی می‌سنجد، در عمل برتر از فردوسی و نظامی قرار نمی‌دهد و ارزش چندانی برای آن مفاخره‌ها قائل نیست. البته بی‌شک، آثار هر شاعر در این وادی انعکاسی از حقیقت روح و اندیشهٔ صاحب اثر خواهد بود؛ اما مگر نه آن است که برای تحلیل‌هایی از این دست، یعنی رسیدن به عمق روان و فکر او لازم است از لایه‌های روان‌کاوانه و دالان‌های پریپیچ و خم علم‌النفس، علم‌الاجتماع و جز آن با احتیاط تمام عبور کرد تا در نهایت نتایجی به دست آید که آن نتایج نیز تنها با قیدهای محکم «شاید» و «احتمالاً» و «چه بسا» استوارشدنی است. در عین حال بازسازی وقایع و حوادث تاریخی مربوط به شاعری با مشخصات فرضی اخیر، از طریق توجه به اشخاصی که وی در ستایش آن‌ها زبان‌آوری

کرده، دست‌یافتنی‌تر و با واقعیت تاریخ منطبق‌تر است؛ پس قصاید مدحی و نیز قطعاتی که نشانی از معاصران او در آن‌ها یافت می‌شود، بهترین موادّ ترسیم حیات تاریخی او به شمار خواهد رفت. معیار چنین استدلالی، توجه به ژانر و نوع ادبی آثار گوناگونی است که در دیوان آن شاعر فرضی در کنار هم قرار گرفته است. شاعران آگاه نسبت به سنت‌های ادبی عصر خویش، هنگامی که در ابتدای قصاید ستایشی از انواع تشبیب و تغزل بهره می‌بردند، در مقدمه‌های پرشور شعر خود نگاه واقع‌بین به دنیای اطراف نداشتند. پربراه نیست اگر حتی شاعرانی را بیابیم که تنهاترین و منزوی‌ترین افراد عهد خود با دوری فضاهاى تغزلی و کام‌جویانه بوده‌اند، در عین حال برای مقدمه‌چینی و ایجاد فضایی باطراوت از سنخی که در محیط آن روزگار به نوعی «سنت» ادبی تبدیل شده بود، راهی نداشتند جز اینکه پیش از پرداختن خشک و خالی به ستایش ممدوح مطالبی از جنس تازه شدن داغ عشق در بهاران، سرسپردگی طاق‌سوز نسبت به زیبارویی سنگدل، سفرکردن غیرمنتظره و بی‌خبر معشوق از شهری که عاشق در آن سال‌ها به انتظار وصال صبوری کرده و جز آن بگویند و در نهایت با ترفندی شعبده‌بازانه و غافل‌گیرکننده، همه آن مطالب را به کناری نهند و با یک بیت سحرانگیز رشته سخن را به سمتی دیگر سوق دهند. تنها یک خواننده ناآگاه از سنت قصیده ستایشی فارسی ممکن است در مقدمه قصاید مدحی، نام و نشان دلبرکان یک شاعر ستایشگر را جست‌وجو کنند و یا آن اشعار را به نقد اخلاقی بنوازد.

به همان اندازه که تشبیب‌های موجود در ابتدای یک قصیده مدحی بعضاً عاری از اطلاعات تاریخی و وثیق پیرامون سراینده آن است، حکایات مفرح و سرگرم‌کننده‌ای از جنس «مقامه» نیز که از سده ششم هجری پای خویش را به نگارش‌های فارسی باز کرد، نمی‌تواند مبنای تحلیل شخصیت تاریخی نویسنده آن مقامه‌ها قرار گیرد. وجود تناقض‌های تاریخی عجیب و حل‌ناشدنی از جنس تناقضی که در حکایت مشهور سعدی با پسر نحوی در جامع کاشغر در گلستان آمده و چند حکایت دیگر، بسیاری را بر آن داشت

که شماری از حکایات موجود در سعدی‌نامه / بوستان و گلستان که اطلاعی دربارهٔ صاحب اثر را منعکس می‌کند، نباید چندان جدی تلقی شود و دست‌کم نمی‌تواند موادّ سازه‌ای قرار گیرد که در آن از احوال تاریخی صاحب اثر سخن رفته است.^۱

بسیار پیش‌تر از این، ریپکا در این باره چنین اظهار نظر کرده بود: «بیشتر ساخت‌مایه‌های زندگی‌نامه‌ها [ی سعدی] از تذکرها و آثار خود او به‌ویژه بوستان و گلستان گرفته شده است. باید به یاد داشت که این دو کتاب سرشتی ادیبانه دارند چنان‌که آنچه شاعر دربارهٔ خود روایت می‌کند نباید چندان راست پنداشته شود. بسیاری از داستان‌ها و شرح‌های این دو کتاب گواه این مدعا است. این‌ها در ظاهر زندگی‌نامه‌هایی خود نوشته است که به‌خودی‌خود ناممکن نیست؛ اما با این همه بعید می‌نماید».^۲ مطلب او همچنان به قوت خویش باقی است. راهی که برای دستیابی به هدف نگارش تاریخ حیات سعدی اینک باید گشود و آن را پیمود آن است که دست‌کم به هیچ‌یک از

۱. برای نمونه‌ای از رویکردهای انکارآمیز در قبال برخی اشعار و حکایت‌های موجود در سعدی‌نامه و گلستان، رک: «خراسان در خیال سعدی» که در آن سخن از این است که سفرهای سعدی به نواحی شرقی و خراسان اساساً روی نداده است و تصریح شده: «جغرافیای کلیات سعدی البته جغرافیایی واقعی نیست و نمی‌توان پذیرفت که همهٔ سرزمین‌هایی را که در داستان‌ها و اشعارش ادعا کرده با چشم خویش دیده است» [ص ۱۲۵]؛ «سفرهای دن‌کیشوت وار سعدی»، صص ۱۰۳-۱۰۷، که در جایی نتیجه گرفته است: «سعدی... در بسیاری از سفرهایش راه خیال پیموده است» [ص ۱۰۷]؛ «حقیقت سوانح و اسفار شیخ شیراز»، صص ۶-۱۴ که برخی نتایج آن چنین است: «سعدی فرزند خلف و البته نوآور جریان مقامه‌نویسی در ادبیات مسلمانان است» [ص ۷]؛ «اگر بپذیریم که سعدی ادامه‌دهندهٔ سنت مقامه‌نویسی است، دیگر هیچ لزومی نخواهد داشت اشارات او را به تحصیل در بغداد و نظامیه داده‌های تاریخی بینگاریم»، «... دیگر در حکایت معاشرت وی با ابن جوزی هم گرهی نخواهد بود»، «... [دیگر] بر سرماجراهای حضورش در مسجد جامع کاشغر هم بیهوده با تواریخ و ایام درنخواهیم پیچید»، «سعدی مجاز بوده همهٔ این‌ها را بنویسد؛ زیرا قهرمان و راوی مقامه، چندان تقیدی به قیود تاریخی و زمانی و...ی متعارف ندارد و در مقامه‌پردازی نوعی سیالیت و سیاریت هست که مرزهای زمانی را به‌آسانی درمی‌نوردد» [ص ۱۰]

۲. «تاریخ ادبیات ایران تا آغاز سدهٔ بیستم»، ص ۴۵۱

مطالب مستخرج از حکایت‌های مقامه‌گونه و یا حتی غیرمقامه‌گونه‌ای که در دو کتاب سعدی‌نامه و گلستان دربارهٔ صاحب اثر آمده، تکیه نشود تا یک دستی قابل اعتمادی بر فضای پژوهش حکم فرما شود. نگرش مسلط بر این پژوهش بیشتر از همین سنخ است و بر آن است تا با اطمینان بیشتر و اتکا بر اطلاعات موجود در بخش قصاید، چند غزل شبه مدحی، قطعه و ترجیع‌بند موجود در کلیات سعدی به اتقان بیشتر یافته‌ها یاری رساند؛ همچنین برخی داده‌های موجود در دیباجهٔ گلستان که حاوی ارزشی تاریخی است و نیز دیباجهٔ سعدی‌نامه / بوستان که چنان خصیصه‌ای دارد، مورد توجه و اطمینان نسبی قرار گرفت. از آن میان می‌توان به جمله‌ای که در گلستان گره مسئلهٔ دیرپای «تاریخ ولادت سعدی» را می‌گشاید اشاره کرد که در جای خود به بحث گذاشته شده است؛ همچنین با زدودن اغراق و حذف تخیل داستان‌پردازانهٔ موجود در بخش‌هایی از «رسائل منسوبهٔ» کلیات سعدی، به نظر می‌رسد بتوان هسته‌ای از حقیقت را درون اغلب آن رسائل بازیابی کرد. این موارد در جای خود با قید احتیاط و احتمال، بررسی شده است.

دشواری دیگر، نبودن اجماعی عمومی پیرامون آثار قطعی شاعر است که خود در دو قسم کلی قابل بررسی است: یک قسم ناظر به آثاری منتسب به سعدی است که در دست‌نویس‌های پرتعداد کلیات سعدی وجود دارد؛ اما انتساب آن‌ها به شاعر یا تاکنون به قطعیت نرسیده یا در گوشه‌وکنار دربارهٔ آن‌ها تشکیک شده و لازم است یک بار برای همیشه وضعیت نهایی آن‌ها روشن شود و این خود مستلزم عرضهٔ یک تصحیح انتقادی دقیق از تمام بخش‌های موجود در کلیات سعدی است که البته هنوز چنین تصحیحی عرضه نشده است. قسم دوم، اشعار و نگاشته‌هایی است که همچنان در لابه‌لای دست‌نویس‌های کهن آثار او پنهان مانده و به صورت چاپی در اختیار همه قرار ندارد و شماری از آن‌ها ظرفیت‌های مهمی برای بازسازی حیات تاریخی سعدی در اختیار می‌گذارد. هنوز هستند اشعاری، برای مثال قطعات تاریخی و پراهمیت چاپ‌نشده که نکات ارزشمندی به مرادوات سعدی با

هم عصرانش می‌افزاید و در دست‌نویس‌های کهن کلیات روی نهان دارد. گاهی وجود یک بیت تازه و چاپ‌نشده برخی نتیجه‌گیری‌ها را از اساس تغییر می‌دهد و یا بریک واقعه تاریخی پرتویی روشن می‌افکند؛ همچنین شماری از دیگرسانی‌ها و نسخه‌بدل‌های پرارزش، تنها از دل یک تصحیح انتقادی حاصل از مقابله قدیم‌ترین و نیز اصیل‌ترین نسخه‌های پرشمار کلیات سعدی بیرون می‌آید. برخی از همین دیگرسانی‌هاست که وجود دویا سه تحریر از یک شعر یا رساله را نشان خواهد داد و همین امر شاید به استنتاج نکته‌ای تاریخی منجر شود. عناوین روشن‌گرد در ابتدای برخی اشعار موجود در کلیات سعدی، که در تنها چاپ نسبتاً انتقادی کلیات یعنی چاپ فروغی خبیری از آن‌ها نیست، ظرفیت دیگری است که لازم است در یک پژوهش تاریخی پیرامون سعدی به آن توجه شود.^۱

در چنین شرایطی که مقدمات کافی برای عرضه یک تحقیق جامع و بی‌نقص هنوز وجود ندارد، تنها توقعی که می‌توان داشت، به برداشتن گام‌هایی خرد و در حد توان محدود است. در پژوهش حاضر، بیش از هر چیز به بخشی از قصاید ستایشی و نیز مرثی‌های سعدی، دیباجه‌های سعدی‌نامه / بوستان و گلستان که خارج از بافت قصه‌پردازی و مقامه‌نویسی به سرایش یا نگارش درآمده، دیباجه کلیات سعدی تدوین بیستون یا ابن بیستون و برخی رساله‌های پیرامون شاعر که به قلم او نیست و حاوی مطالبی مربوط به سفرها و دیدارهای اوست، شماری از رساله‌های ریز و درشت موجود در کلیات سعدی مشهور، برخی غزل‌های نیمه‌مدحی و مشتمل بر اشارات ستایشی و برخی مقطعات شاعر به نیت استخراج اطلاعات تاریخی توجه شده و حتی المقدور کوشش گردیده تا براساس نگاه اخیر، به کمتر حکایتی از حکایات قصه‌پردازانه و مقامه‌گونه موجود در سعدی‌نامه و گلستان تکیه شود. امید است در نسل‌های آینده پژوهش‌های پیرامون تصحیح و ویرایش کلیات

۱. دربارهٔ درهم‌ریختگی اجزای کلیات سعدی در چاپ فروغی، رک: «رسالهٔ صاحبیه»، صص

سعدی، حدی از اعتبار و وثاقت را حائز شود که بتوان بر اساس آن گام‌های استوارتری در این مسیر برداشت.

در پایان این بخش، اشاره به چند توضیح اولیه درباره‌ی وجه شاعری و سخنوری سعدی خالی از وجه نخواهد بود. یکی از این توضیحات ناظر به نگاه سعدی به مدیحه و ستایش است. به دور از هر شعارزدگی، باید بخش پرحجمی از کلیات کنونی آثار شاعر را مدایح او دانست که البته بوی تملق از بسیاری از آن‌ها به مشام نمی‌رسد و شخصیت عزتمند شاعر در اغلب آن‌ها ظهور و تجلی کافی دارد، اگرچه صدور یک قاعده‌ی قطعی مبنی بر اینکه شاعر هیچ‌گاه به مرزهای ستایش اغراق‌آمیز نزدیک نشده نیز به دور از واقعیت است. در تشریح این بحث باید توجه داشت که تغییر موضع سعدی در برهه‌های مختلف زندگی‌اش دور از انتظار نیست و او مانند هر فرد دارای روابط اجتماعی پیچیده می‌توانسته تغییر کند؛ پس به هیچ‌وجه نباید مواضع متنوع او را پیرامون شعر و شاعری، که گاه برای او یک ابزار والا و هنرمندانه برای ایجاد روابط وثیق سیاسی و اجتماعی بوده، عجیب شمرد، چنان‌که او مانند هر انسان دیگری در قبال برخی افراد و جریان‌های پر قدرت منعطف عمل کرده و گاهی چرخش‌هایی نیز داشته است. سعدی خود در قطعه‌ای رسا و روشن، یکی از مواضع محکم خویش را نسبت به ستایش و مدیحه‌سرایی بیان می‌کند و چه نیکومی بود اگر می‌توانستیم آن را بیانیه‌ی قطعی شاعر در این باب در سراسر عمر او به شمار آوریم، هرچند چنان‌که اشاره شد، تغییر موضع به دلیل تغییر شرایط هیچ‌گاه دور از انتظار نیست. چنین است قطعه‌ی مزبور:

| | |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| گویند سعدیا به چه بظال مانده‌ای؟ | سخنی مبر که وجه کفافت معینست |
| این دست سلطنت که توداری به مُلک شعر | پای ریاضتت به چه در قید دامنست؟ |
| یک چند اگر مدیح کنی کامران شوی | صاحب‌هنر که مال ندارد تغابنست |
| بی زر می‌سُرت نشود کام دوستان | چون کام دوستان ندهی کام دشمنست |
| آری مثل به کرکس مردارخور زنند | سیمرغ را که قاف قناعت نشیمنست |
| از من نیاید آنکه به دهقان و کدخدای | حاجت برم که فعل گدایان خرمنست |

گر گوییم که سوزنی از سفله‌ای بخواه چون خارپشت بر بدنم موی، سوزنست
 گفتی رضای دوست میسر شود به سیم این هم خلاف معرفت و رای روشنست
 صد گنج شایگان به بهای جوی هنر منت بر آنکه می‌دهد و حیف بر منست
 کز جور شاهدان بر منعم برند عجز من فارغم که شاهد من منعم منست^۱

برخی بخش‌ها و گزارش‌های دیگر موجود در کلیات سعدی نیز این نگاه او را تا حدودی تأیید می‌کند. سعدی دنیاطلبی را بر پیشانی آرزوهای خویش رقم زده و از مخاطبان اشعار خویش نیز اگر نگاه عنایتی طلب کرده باشد، چندان روشن نیست که وجه هدایا و صله‌ها را در چه راهی مصرف می‌داشته است. کسانی که او را یک شیخ و الامقام و اهل فتوت دانسته و گزارش‌هایی جانب‌دارانه درباره‌ او عرضه کرده‌اند، معتقدند او این صله‌ها را خرج «صادر وارد» به خانقاه خویش یا شاید خانقاه ابن خفیف می‌کرده و جز قوت لایموتی که تأمین آن نباید هزینه زیادی برای شاعر داشته باشد، برای خویش در نظر نمی‌گرفته است. آیا می‌توان گزارش غلامی را که از سوی شمس‌الدین صاحب‌دیوان، نخست پانصد دیدار برای سعدی آورد و بعد ماجرای شکل‌گرفت که به ساخت خانقاه منجر شد^۲، معتبر دانست که گفت: «بارها دیده‌ام که خواجه خروار خروار زر، وی را می‌داد و او قبول نمی‌کرد و این زر [یعنی پانصد دینار ارسالی در این حکایت] از برای علفه مرغان بود. من نیز خود را در مقابله مرگی درآوردم و صد و پنجاه دینار از آن برگرفتم»^۳. با حذف اغراق موجود در این روایت کهن، باید چنین بیندیشم که او این عدد البته قابل توجه را نه به مرغان و ماکیان که به نیازمندان و واردشوندگان به خانقاه اختصاص می‌داده است و باز این نتیجه حاصل می‌شود که سعدی چنان کریم و بخشنده رفتار می‌کرده که از عطایا و مواهبی که به دست می‌آورده، چیز زیادی برای خود

۱. کلیات سعدی، فروغی، ص ۱۵۷ از بخش «مواعظ»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۷۴۹

۲. رک: گفتار هشتم، بخش «۱-۸»

۳. کلیات سعدی، صص ۷۲-۷۳ از «رسائل نثر»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۸۴۳

ذخیره نمی کرده است و این یکی از اصول تصوف با نگاه «جوانمرد»ی است که او را در بسیاری ادوار حیاتش دلبسته آن می یابیم.

توضیح دیگری که در این مجال اندک، تنها به بحث گذاشته خواهد شد و نتیجه گیری نهایی درباره آن بایستی پس از تأملی طولانی صورت گیرد، پیرامون یکی از تعبیر به کاررفته در این پژوهش است. در مواضع بسیار از نوشته حاضر به واسطه پرهیز از تکرار ممل، از سعدی به صورت «شاعر» یاد شده است. ناگفته پیداست که این اصطلاح به هیچ وجه نمی تواند بازتاب دهنده شخصیت چندبُعدی او باشد؛ زیرا وی در برهه های مختلف زندگی خویش احوال روحی و اجتماعی گوناگونی داشته و به شخصیتی چندوجهی تبدیل شده است. او از یک سوا احتمالاً به انگیزه کسب علم و شاید به شوق تبدیل شدن به یک مدرّس بزرگ مدارس علمی شیراز^۱ یا شاید یک واعظ زبردست، شیراز را ترک کرد؛ اما به قول خودش در بازگشت نه به درجه افتا («امام» شریعت، «مرجع» و «مفتی» دینی)، بلکه به درجه والایی در تصوف رسید:

سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد^۲
گویی او در این بیت همین مطلب را بیان می کند که به این شوق سفر کرد تا مفتی و امام دینی شود؛ اما مسیری دیگر را پیمود و مفتی ای دیگرگونه شد؛ مفتی «اصحاب نظر». احتمالاً او طی سال های سفر و کسب تجربیات گوناگون، نوعی از تصوف عاشقانه را دنبال کرد که بذره های آن را احتمالاً از همان سال های نخست حیاتش در شیراز و با وجود تعالیم بازمانده از

۱. سعدی در سال های پس از بازگشت به شیراز نیز از مدارس شهر و منابع ارتزاق مدرّسان آن به هیچ وجه غافل نبود. او در قطعه ای، شاید بدون آنکه خود در این ماجرا ذی نفع بوده باشد، از مصرف درآمدهای وقف در محل غیراصولی خود و اینکه فقهای مدارس مستمری ای نداشته اند، شکوه کرده است: «حدیث وقف به جایی رسید در شیراز/ که نیست جز سلس البول را دروادرار/ / فقیه گرسنه تحصیل چون تواند کرد؟/ مگر به روز گدایی کند، به شب تکرار» (کلیات سعدی، فروغی، ص ۱۷۷ از بخش «مواعظ»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۷۶۲). توجه به شعر مشهور «صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه» نیز مؤید این مطلب تواند بود (رک: گلستان، ص ۱۰۴؛ دستور الکاتب، ج ۱، ص ۱۱۵).

۲. غزل های سعدی، ص ۲۱۷

مشایخ سکری، عشق ورز و سماع دوستی چون روزبهان بقلی و برخی دیگر از اولیای شهر در درون خویش داشت. سعدی یک نمونه نادر در میان شاعران فارسی سرا پیش از عهد تیموری است که نماینده این شعبه خاص از تصوف و سلوک است. شاید اگر او سخنی به این درجه از سحر و ملاحمت نمی داشت، تنها به واسطه تعلق صرف به این شاخه از تصوف نمی توانست مرزهای قرون را دزورد و در تمامی ادوار ادب فارسی در قله بماند. به نظر می رسد که تنها معجز سخن اوست که وی را در اوج نگاه داشته است و آلا به صرف وجود برخی تعالیم کلی در آثارش، او نیز مانند بسیاری دیگر از شاعران صوفی یا متصوف در لایه های تاریخ فرومی رفت و اشعار و نوشته هایش تا روزگار ما درخشان، پرتجلی و اثرگذار باقی نمی ماند.

دوباره به مبحث اصلی این بخش بازمی گردیم. واژه «شاعر» قراردادی است که در این پژوهش برای پرهیز از تکرار به جای واژه «سعدی» به خدمت گرفته شده است؛ اما از منظر تاریخی، او به هیچ وجه نمی تواند تنها یک «شاعر» با تعاریف رایج در عصرش شناخته شود. به تعبیر دیگر سعدی «شاعر صرف» نیست؛ ادیبی که مدام مترصد فرصتی برای نزدیک شدن به اصحاب قدرت بماند و چیزی جز ستایش برای ایشان نداشته باشد. او خود در برخی آثارش حاکمان و صاحبان مناصب بزرگ را از اینکه مدام اوقات خویش را با شاعران و مطربان و مشعبدان بگذرانند پرهیز داده است: «نصیحت: مطرب و نرد و شطرنج [و بازیگر] و شاعر و افسانه گوی و مشعبد و امثال این را همه وقتی راه ندهد که دل را سیاه کند، مگر دفع ملالت را هر مدتی نوبتی»^۱. بسیاری از اشعار مدحی او نیز علاوه برداشتن چشمی به عنایت ممدوح و اینکه بی شک توقع داشته به او توجه مادی و معنوی ویژه داشته باشند، حاوی نکات عالمانه، آمریه معروف و ناهی از منکر و توجه دهنده به آخرت و داعی به عدل و احسان بوده است. او این مطالب را قطعاً به این دلیل در سروده های مدحی گنجانیده

۱ «رسالة صاحبیه»، ص ۳۹؛ کلیات سعدی، فروغی، ص ۸ از بخش «رسائل نثر»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۸۰۶

تا نشان دهد که یک «شاعر» درباری و ستایشگر صرف نیست. در کلیات او حتی سروده‌هایی یافت می‌شود که به مناسبت توبه^۱ یکی از امرای حاکم بر فارس از شرب خمر ساخته شده است.^۱ همچنین او در قطعه‌ای حکم فقهی صورتگری و نقاشی بر دیوار را چنین بیان می‌کند: «حلال نیست که صورت کنند بر دیوار»^۲ تا نشان دهد سخت پایبند شرع است و برای خوشامد ارباب قدرت حاضر نیست حتی برخی جزئیات را زیر پا بگذارد. گویی او علاقه داشته خود را یک «عالم» مایل به معنویات صوفیانه و همچنین آراسته به انواع هنرها چون سخنوری معرفی کند و از این حیث کم نبوده‌اند عالمان، متکلمان و فقیهانی که ذوق شاعری داشته‌اند و راه را برای چون اویی هموار کرده بودند. با اینکه جزئیات ارتباطات او با درباریان و بلندپایگان عصر سلغری و نیز ایلخانی به‌ویژه با برادران جوینی چندان روشن نیست؛ اما اگر هسته حقیقی همان روایت دیدار سعدی با برادران جوینی در حضور اباقا در تبریز تا حدی کاویده شود و اینکه ایشان سعدی را «پدر» معنوی خویش می‌دانسته‌اند، نوع پیوند شیخ با قدرتمندان عصر بهتر درک خواهد شد. با اینکه برخی جزئیات این روایت اغراق شده و کرامات پردازانه است^۳، به احتمال قوی جوینی‌ها به شیخ شیراز نه به مثابه یک مداح و ستایشگر، که از منظر خود سعدی مقامی دون و ناچیز شناخته می‌شده، که به عنوان یک شیخ عالم یا متصوف می‌نگریسته‌اند.^۴ نوع خطاب سعدی به ارباب مناصب دنیوی نیز اغلب

۱. رک: گفتار هفتم، بخش «۴-۷»، ذیل امیر محمدبیک»

۲. کلیات سعدی، فروغی، ص ۱۷۴ از بخش «مواعظ»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۷۶:

«رساله صاحبیه»، ص ۵۵

۳. فروغی معتقد است که این قطعه در نسخ قدیم نیست؛ اما به قطع و یقین برخی از نسخه‌های کهن سعدی که حتی در زمره دست‌نویس‌های مورد استفاده خود فروغی قرار داشته، این شعر را در خود حفظ کرده و باید آن را بی‌تردید از آثار سعدی به شمار آورد. در این باره باید در مجالی دیگر سخن گفت.

۴. به این وجه از روایت مزبور در گفتار ششم پرداخته شده است

۵. سعدی یک جا در یکی از آثار قطعی خویش که خود آن را به قلم ساده و بی‌پیرایه پرداخته («صاحبیه» و «نصیحة الملوک»)، شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی، بالاترین مقام کشوری

ناصحانه و حاوی نکات معنوی است. هرچند در این راه نیز نباید به افراط و اغراق گرفتار شد و سعدی را ابداً نباید یک عالم تندزبان و ناآشنا به ظرایف سخن‌گفتن با اهالی قدرت و تیغ و قلم معترفی کرد. او این هنر را دارد که بدون فداکردن شخصیتی که مایل است خود را در آن قالب و کسوت به همه معترفی کند، با کیاست و ظرافت از کسی ستایش و تمجید کند، او را دوست بدارد و از او خواهش کند که توجه و حمایت خویش را از «شاعر» برنگیرد. در اینجا به همین مقدار بسنده و تأکید می‌شود که کاربرد تعبیر «شاعر» برای شیخ سعدی تا حدودی قراردادی و با تسامح بوده است.^۱

پس از ایلخان مغول، را با تعبیر «فرزند» مخاطب قرار داده است که احتمالاً مؤید آن است که این بخش از روایت موجود در «تقریرات ثلاثه» درباره دیدار سعدی با جوینی‌ها در تبریز، صحیح و ناظر به واقعیتی تاریخی است. نیزرک: کلیات سعدی، صص ۷۱-۷۲ از بخش «رسائل نثر»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۸۴۲؛ [از زبان شمس‌الدین صاحب دیوان:] «به دست دارنده خط، دستاری از بهر آن «یدر» می‌رسد؛ [و از زبان سعدی:] «شرایف اوقات «فرزند عزیز»، دام بقائه، به وظایف آراسته باد».

۱. پنهان نمی‌توان کرد که تعبیری که علامه قزوینی رساله مستقل خویش را به آن نام زینت داده، یعنی «شیخ سعدی» (نام رساله: «ممدوحین شیخ سعدی») تعبیر دقیق‌تر و علمی‌تری نسبت به «شاعر» است. دامنه این کاربرد «شیخ سعدی» و همچنین صورت مشابه آن، «شیخ اجل» چنان وسیع است که به لقب غالب برای سعدی تا یک قرن پس از درگذشت او تبدیل شد و شواهد استفاده از آن در این بازه زمانی چنان پرشمار بود که «نگنجد درین تنگ میدان» مجال. تنها برای یک نمونه جالب توجه می‌توان به بیستی از جهان‌ملک خاتون، سراینده شیرازی سده هشتم هجری، اشاره کرد که در آن از تعبیر مطلق «شیخ» برای سعدی بدون محدودکردن آن به قید دیگری بهره برده است: «به رسم تضمین این بیت دلکش آوردم / ز شعر «شیخ» که جانم به طبع دارد دوست // ز دست دشمنم ای دوستان شکایت نیست / شکایتم همه از دوستان دشمن خوست» (دیوان جهان‌ملک خاتون، صص ۸ و ۹۱). با وجود این قدیم‌ترین منابع عصری تا منابع متأخر همگی به «شاعری» و «سخنوری»، این وجه درخشان و اثرگذار از شخصیت «شیخ» احتمالاً مدرسه‌دیده و صوفی مشرب شیراز توجه داشته‌اند و اساساً دلیل شهرت سعدی در همان روزگار حیاتش، نه تصوف یا حتی مجالس و منبرهایش که شاعری او بوده است. ابن بیستون او را «افصح‌المتکلمین» خوانده (کلیات سعدی، فروغی، ص ۷۹ از بخش «رسائل نثر»؛ همان، انتشارات دوستان، ص ۸۴۷) که یکی از مدلول‌های معنایی این تعبیر همین سخنوری است. ابن فوطی نیز که عصر حیات سعدی را درک و با او مکاتبه نیز داشته، وی را «الشاعر العارف» معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد: «و